

The “Related World” and the “Unrelated Worlds”: The Theological Cosmology Based on the “Seven Spheres” Doctrine

Roohullah Shahidi*, Mohsen Mirbagheri**

Davoud Atashgahi***

Abstract

In the theological cosmology, the doctrine of Seven Spheres is one of the most pivotal doctrines that has grabbed the attention of Muslim scholars in general and the Twelver Shī‘a scholars in particular. So far, seven main theories have been suggested concerning this doctrine, but it seems that all of them have certain ambiguities and weaknesses that prevent them from presenting a comprehensive and consolidated viewpoint aptly relatable to other religious teachings. This study first enumerates the shortcomings and ambiguities of these theories. Then, using the definitive findings of the experimental sciences, and using a combined method of scientific interpretation and interpretation of the Qur'an to the Qur'an, we set forth a new viewpoint called “the Related World and the Unrelated Worlds,” which is free from the ambiguities and problems of the previous theories. This new theory is based on a new analysis of the structure of the solar system, in which it is claimed that each of the Seven Spheres has a specific title in the Qur'an that can be applied to specific objective and external instances in the solar system. In this respect, it has a privilege and initiative in comparison with other views

Keywords: Seven Spheres, Sab & Isquo, Samāwāt, Solar System, Related Worlds, Unrelated Worlds, Theological Cosmology.

* Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Farabi Campus (Corresponding Author), shahidi@ut.ac.ir

** Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Shahid Rajaei University, d.mirbagheri@gmail.com

*** PhD student of Kalam Emamieh Farabi University of Tehran, davoud.atashgahi@ut.ac.ir

Date received: 2022/01/17, Date of acceptance: 2022/03/07



«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط»

نظریه جهان‌شناسی کلامی مبتنی بر آموزه «هفت آسمان»

روح‌اله شهیدی*

سیدمحسن میرباقری**، داود آتشگاهی***

چکیده

درباره جهان‌شناسی کلامی «آموزه هفت آسمان» از محوری‌ترین آموزه‌هاست که عالمان مسلمان و از جمله دانشیان امامیه بدان توجه کرده‌اند. درباب این آموزه تاکنون هفت نظریه اصلی مطرح شده است که به نظر می‌رسد هر یک از آن‌ها ابهام‌ها و ضعف‌هایی دارد که نتوانسته‌اند دیدگاهی جامع، منسجم، و مرتبط با دیگر آموزه‌های دینی عرضه کنند. در این پژوهش کاستی‌ها و ابهام‌های این دیدگاه‌ها بررسی شده و آن‌گاه، با منبع قرار دادن قرآن و روایات، و بهره‌گیری از یافته‌های مسلم علوم تجربی، و با استفاده از روش ترکیبی تفسیر علمی و تفسیر قرآن به قرآن دیدگاهی جدید با عنوان «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» مطرح می‌شود که ابهامات و اشکالات نظریات پیشین را ندارد. این نظریه جدید مبتنی بر تحلیلی نوین از ساختار منظومه شمسی است و در آن ادعا شده است که هر یک از آسمان‌های هفت‌گانه عنوانی خاص در قرآن بوده‌اند که بر مصادیق مشخص عینی و خارجی در منظومه شمسی قابل تطبیق است و از این جهت دارای امتیاز و نیز ابتکار در مقایسه با دیگر دیدگاه‌هاست.

کلیدواژه‌ها: هفت آسمان، سبع سماوات، منظومه شمسی، جهان مربوط، جهان‌های نامربوط، جهان‌شناسی کلامی.

* استادیار، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، shahidi@ut.ac.ir

** دانشیار، دانشگاه شهید رجایی، d.mirbagheri@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، کلام امامیه، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، davoud.atashgahi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶



۱. مقدمه (کلیات)

۱.۱ بیان مسئله

در قرآن کریم حدود ۱۲۰ مرتبه از «سما» و ۱۹۰ مرتبه از «سماوات» (مجموعاً ۳۱۰ مرتبه) یاد شده است (عبدالباقی ۱۴۰۸ ق: ۴۵۹-۴۶۵) و در این میان، ۹ مرتبه از آسمان‌های هفت‌گانه یاد شده است که ۷ مرتبه به‌طور صریح (بقره: ۲۹؛ اسراء: ۴۴؛ مؤمنون: ۸۶؛ فصلت: ۱۲؛ طلاق: ۱۲؛ ملک: ۳؛ نوح: ۱۵) و ۲ مرتبه به‌طور غیرصریح (مؤمنون: ۱۷؛ نبأ: ۱۲) به آن‌ها اشاره شده است.

درخصوص این‌که منظور از هفت آسمان چیست و آیا به مصادیق خاصی اشاره دارد یا خیر از دیرباز تا کنون میان اندیشمندان بحث و گفت‌وگو در جریان بوده است؛ غالب نظریه‌ها با انحصاری دانستن تعداد آسمان‌ها به عدد هفت مصادیق مختلفی برای آن مشخص کردند. متقدمین، با پذیرش نظریه هیئت بطلمیوسی، هفت آسمان، عرش، و کرسی را با افلاک نه‌گانه آن تطبیق دادند (ابن سینا ۱۳۶۲ ش: ۲۷۶). پس از ابطال این نظریه، برخی از متأخرین لایه‌های اتمسفر زمین را بر هفت آسمان حمل کردند (قرشی ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۳-۸۵) و برخی دیگر به‌گونه‌های مختلف سیارات منظومه شمسی را برای هفت آسمان پیش‌نهاد دادند (برای مثال، طالقانی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۱۰). عده‌ای نیز گفتند فقط آسمان اول برای ما معلوم است و از شش آسمان دیگر اطلاعی نداریم (مصباح یزدی ۱۳۹۵: ۱۰۵) و برخی دیگر با اعتقاد به آسمان‌های معنوی و مراتب قرب و تدبیر عالم کوشیدند مسئله هفت آسمان را توضیح دهند (صدرالدین شیرازی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۸۰-۲۸۸). در این میان، گروهی، با انکار انحصاری بودن تعداد آسمان به عدد هفت، عدد هفت را بیان‌گر کثرت دانستند و به آسمان‌های کثیر تأویل کردند (نجفی ۱۳۹۱: ۴۸) و گروهی دیگر این آموزه را آموزه‌ای باطل، غیرواقعی، و متعلق به فرهنگ زمانه نزول وحی دانسته‌اند که قرآن با آن مماشات کرده است (نکونام ۱۳۸۵: ۷۵-۷۶). با این توضیحات، به‌خوبی مشخص می‌شود مسئله معنا و مصداق‌شناسی هفت آسمان در طول تاریخ محل تضارب آرا و گفت‌وگوی صاحب‌نظران بوده است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی درخصوص آموزه هفت آسمان صورت گرفته است که هرکدام سعی کرده‌اند یکی از دیدگاه‌های فوق را تقویت کنند. در این مجال محدود

نمی‌توان به همه آن‌ها اشاره کرد، اما به‌عنوان نمونه، اخیراً دو مقاله علمی - پژوهشی نظریه لایه‌های هفت‌گانه اتمسفر را تقویت کرده (بنگرید به غروی نایینی ۱۳۹۸: ۲۳۲؛ رضایی ۱۳۹۸: ۱۸، ۱۹) و پژوهش‌هایی نیز از نظریه کثرت حمایت کرده‌اند (بنگرید به نجفی ۱۳۹۶: ۱۰۵؛ نجفی ۱۳۹۱: ۴۸). دو پژوهش نیز نظریه مراتب قرب و تدبیر عالم را بر دیگر نظریات ترجیح داده (روحانی مشهدی ۱۳۹۵: ۱۸۰؛ برقی ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۳) و پژوهش‌هایی نیز دیدگاه فرهنگ زمانه را مطرح کرده‌اند (نکونام ۱۳۸۵: ۷۵-۷۶؛ نکونام ۱۳۸۷: ۱۲۷)، اما به‌نظر می‌رسد هریک از این تحقیقات از جامعیت لازم برخوردار نبوده و همه آیات و روایات مربوط به آموزه هفت آسمان را تبیین نمی‌کند. از این‌رو، در این تحقیق سعی می‌شود اولاً دیدگاه‌های موجود طرح و نقد و بررسی شوند و ثانیاً دیدگاهی جدید، که برخاسته از متن آیات و روایات و منطبق بر یک الگوی مشخص عینی و علمی است، مطرح شود که براساس آن نشان داده خواهد شد که هریک از هفت آسمان قرآنی توسط خود قرآن با عناوینی خاص معرفی شده و بر سیارات فوقانی زمین در منظومه شمسی قابل انطباق‌اند و بسیاری از آیات و روایات مرتبط با این آموزه را با خود هم‌راه و تبیین متناسب می‌کنند.

سؤال اصلی این پژوهش از این قرار است که آیا آسمان‌های هفت‌گانه مفهوم و مصادیق مشخص و عینی خارجی دارند؟ و اگر پاسخ مثبت است آن مصادیق کدام‌اند؟ فرضیه این پژوهش از این قرار است که هریک از هفت آسمان معادل‌های قرآنی دارند و به‌نظر می‌رسد مصادیق آن‌ها سیارات و مدارهای فوقانی مدار زمین‌اند.

۳.۱ روش تحقیق پژوهش

این تحقیق به‌لحاظ روشی عمدتاً از دو روش تفسیر علمی و نیز روش مجموعی (قرآن به قرآن) بهره می‌گیرد: منظور از تفسیر علمی فهم تعابیر قرآنی با استخدام حقایق ثابت و قطعی علوم تجربی با رعایت معیارها و ضوابط تفسیر صحیح قرآن بدون هرگونه قصد تحمیل علوم بر قرآن و یا قصد استخراج علوم از قرآن و نیز در نظر گرفتن نقش هدایتی و جهت‌دهی قرآن در این نوع از تفسیر است (رضایی اصفهانی ۱۳۹۶: ۱۸۸-۱۸۹؛ رضایی اصفهانی ۱۳۷۶: ۲۷۴، ۳۷۸؛ مسترحمی ۱۳۹۷: ۴۴-۴۵) و منظور از تفسیر مجموعی همان تفسیر رایج قرآن به قرآن است که برخی آیات قرآن به‌کمک آیات دیگر آن تبیین می‌شود. این روش به‌شیوه‌های مختلفی تحقق می‌پذیرد، مانند: ارجاع به تشابهات قرآنی به محکّمات

آن، جمع آیات مطلق و مقید، جمع آیات عام و خاص، توضیح آیات مجمل با آیات مبین، تعیین مصداق آیه با آیات دیگر، استفاده از سیاق آیه، توجه به آیات متناظر و مشابه در لفظ و محتوا، ترجیح یک احتمال در آیه با کمک آیه دیگر، و ... (بهرامی ۱۳۹۸: ۴۴-۴۹، ۵۱-۵۷؛ رضایی اصفهانی ۱۳۹۶: ۵۰-۵۳، ۷۲-۸۰) که از همه گونه‌ها و شیوه‌های آن در این پژوهش استفاده می‌شود.

۲. طرح و بررسی دیدگاه‌های مطرح در خصوص آموزه «هفت آسمان»

در این بخش ابتدا دیدگاه‌های مطرح در خصوص آموزه هفت آسمان از منظر اندیش‌وران شیعی معرفی می‌شود و سپس نظریه مختار یعنی نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» به تفصیل مطرح می‌شود و در انتها با توجه به نظریه مختار به بررسی و تحلیل خواهیم پرداخت.

۱.۲ نظریه مبتنی بر هیئت بطلمیوسی (زمین مرکزی)

طبق این نظریه، زمین در مرکز جهان به صورت ساکن و ثابت قرار گرفته و دیگر اجرام آسمانی در قالب نُه فلک دایره‌ای شکل به دور زمین در حال چرخش‌اند. به گمان آن‌ها افلاک اجسامی کروی، صلب، و نامرئی بودند که سیارات و اجرام آسمانی به محیط آن‌ها محکم بسته و چسبیده شده بودند که با چرخش افلاک سیارات چسبیده به آن‌ها نیز می‌چرخیدند (دگانی ۱۳۹۳: ۱؛ ریس ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). طیف وسیعی از علمای اسلام، تحت تأثیر این نظریه، آموزه هفت آسمان را با نظریه بطلمیوسی تطبیق دادند، به این صورت که هفت فلک اول را، که به ترتیب شامل ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، و زحل می‌شد، همان آسمان‌های هفت گانه قرآنی دانستند و چون نظریه بطلمیوسی قائل به نُه فلک بود، برای حل این تعارض دو آموزه کرسی و عرش را بر فلک‌های هشتم و نهم تطبیق کردند و به این ترتیب کوشیدند میان آموزه‌های دینی هفت آسمان، کرسی، و عرش با نظریه بطلمیوس سازگاری برقرار کنند. مهم‌ترین قائلان این نظریه از این قرارند: ابن سینا، خواجه نصیر طوسی، سهروردی، علامه مجلسی، میرداماد، و ملاهادی سبزواری (ابن سینا ۱۳۶۲: ۲۷۶؛ ابن سینا ۱۳۲۶ ق: ۱۲۸؛ طوسی ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲؛ سهروردی ۱۳۷۹: ۱۷۶؛ مجلسی ۱۴۰۳ ق: ۵۴، ۵۵؛ الداماد ۱۳۷۴: ۷۷-۷۸؛ سبزواری ۱۳۶۹: ج ۴، ۳۸۹-۳۹۰).

۲.۲ نظریه لایه‌های جو زمین

برخی با برشمردن پنج لایه از لایه‌ها و طبقات اتمسفر زمین اظهار داشته‌اند که این طبقات اشاره به آسمان‌های هفت‌گانه دارند و احتمال داده‌اند که یا دانشمندان تاکنون موفق به یافتن دو لایه دیگر آن نشده‌اند و یا قرآن در هفت‌گانه‌دانستن آسمان‌ها خصوصیتی را در نظر دارد (قرشی ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۳-۸۵). مرحوم طالقانی نیز این نظریه را یکی از احتمالات آموزه هفت آسمان دانسته است (طالقانی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۱۱). اخیراً در کتابی با عنوان عرصه سیمرخ این دیدگاه را تقویت کرده است و ضمن برشمردن شش لایه از لایه‌های اتمسفر لایه هفتم را کل فضای لایتهای بعد از لایه ششم دانسته که تا میلیاردها سال نوری امتداد دارد (رضایی ۱۳۹۸: ۱۷۰، ۱۷۱).

۳.۲ نظریه کثرت

برخی صاحب‌نظران کوشیده‌اند تا نشان دهند عدد هفت در آموزه هفت آسمان انحصاری نیست و باتوجه به تعداد بسیار بالای اجرام آسمانی عدد هفت را یا نشانه عدد کثرت تلقی کرده و یا انحصار در هفت را نپذیرفته‌اند. نجفی با ارائه شواهدی عدد هفت را بیان‌گر کثرت برمی‌شمارد (نجفی ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۵).

۴.۲ نظریه فرهنگ زمانه

برخی صاحب‌نظران، باتوجه به برخی تعارضات و ناسازگاری‌های ظواهر قرآنی با علوم بشری از جمله درخصوص آموزه هفت آسمان و با ناکافی‌دانستن تأویلات و توجیهاتی که در قالب نظریات مختلف مطرح شده‌اند، این باور را تقویت می‌کنند که قرآن باتوجه به فرهنگ زمانه نزول قرآن نازل شده و ورود علوم ناقصه و باطله زمان نزول در قرآن به دلیل آن که جزو عرضیات دین محسوب می‌شوند، خدشه‌ای به ذاتیات دین، که هدف اصلی رسالت دین است، نمی‌زند. این دسته از متفکران بر این باورند که آموزه هفت آسمان ناظر به باور مردم زمان نزول قرآن به هیئت بطلمیوسی و نجوم بابلی مردم بین‌النهرین است که علم ناقص و نظریه‌ای نادرست بوده است و در قرآن تنها موارد معدودی از هفت آسمان یاد شده و در بیش‌تر موارد حدود ۱۹۰ بار واژه سماوات به‌تنهایی و بدون واژه سبع به‌کار رفته که نشان‌دهنده همین آسمان مشهود است. از جمله افرادی که چنین ایده‌ای را تقویت

کرده‌اند می‌توان به عبدالکریم سروش، جعفر نکونام، و محمدجواد نجفی اشاره کرد (سروش ۱۳۸۶؛ سروش ۱۳۸۷؛ نکونام ۱۳۸۵: ۷۶-۷۵؛ نکونام ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۶۵؛ نجفی ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۰۱).

۵.۲ نظریه توقف

برخی عالمان دینی پس از ابطال نظریه بطلمیوسی، بدون اشاره و تحلیل درخصوص نظریات مبتنی بر علوم جدید، اظهار داشته‌اند که به روشنی نمی‌توان منظور از هفت آسمان قرآنی را دریافت و فعلاً می‌توان گفت آسمانی که مشهود انسان است همان آسمان اول است و ما از شش آسمان دیگر خبری نداریم (مصباح یزدی ۱۳۹۵: ۱۰۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۱۷، ۳۶۹-۳۷۰؛ جوادی آملی ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۱۶؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ق: ج ۱، ۱۵۲).

۶.۲ نظریه مراتب قرب، حضور، و تدبیر الاهی

از برخی عبارات علامه طباطبایی و نیز تفسیری که ملاصدرا ذیل آیه ۲۹ بقره از هفت آسمان ارائه می‌دهد این دیدگاه قابل استنباط است که هفت آسمان به مراتب حضور و مقام قرب الاهی و راه سیر و سلوک انسان و مسیر رفت‌وآمد فرشتگان برای امور و تدبیر عالم اشاره دارد. درواقع این نظریه با پذیرش هفت آسمان جسمانی به هفت آسمان معنوی، که مرتبط با آن هفت آسمان جسمانی است، اذعان می‌کند که آسمان‌های معنوی بر آسمان‌های جسمانی تفوق دارند و امور آن‌ها را تدبیر می‌کنند (روحانی مشهدی ۱۳۹۵: ۱۸۰؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۱۶، ۲۴۸، ج ۱۷، ۱۲۴-۱۲۵، ۳۶۷-۳۷۰؛ صدرالدین شیرازی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۸۰-۲۸۸).

۷.۲ نظریات مبتنی بر خورشیدمرکزی

با اکتشافات و دستاوردهای جدید علمی در کیهان‌شناسی خط بطلانی بر نظریه بطلمیوس کشیده شد و نظریه خورشیدمرکزی در منظومه شمسی جای‌گزین آن شد؛ ازاین‌رو دانشمندان مسلمان به‌تکاپو افتادند تا تفسیر و دیدگاهی جدید از آموزه هفت آسمان ارائه دهند تا از اتهام قرآن به خلاف‌گویی و تعارض علم و وحی جلوگیری کنند. برخی از این

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح‌اله شهیدی و دیگران) ۱۵۵

اندیشه‌وران باتوجه‌به واقعیات و نظریات جدید کیهان‌شناسی درصدد برآمدند تا باتوجه‌به نظریه خورشیدمرکزی، برداشت جدیدی از آموزه هفت آسمان ارائه دهند. اهم نظریات عالمان و دانش‌پژوهان شیعی از این قرار است:

الف) نیازمند شیرازی آسمان‌های هفت‌گانه را کرات فوقانی مدار زمین به‌هم‌راه قمر زمین (کره ماه) می‌دانست که هم به دور زمین و هم به دور خورشید می‌گردند. او سیارات زهره و عطارد را، که مدارشان زیر مدار زمین بود و طبیعتاً به دور زمین نمی‌گردیدند، نادیده می‌گرفت. به‌عبارت‌دیگر، او شش سیاره مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، و پلوتون را به‌هم‌راه کره ماه هفت جرم آسمانی می‌دانست که مصداق هفت آسمان قرآنی‌اند. او هم‌چنین کائنات لایتناهی خارج از منظومه شمسی را مصداق عرش الاهی می‌دانست (نیازمند شیرازی ۱۳۳۵: ۱۴۵-۱۶۷)؛

ب) مرحوم طالقانی سیارات عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، و نپتون را مصادیق هفت آسمان قرآنی، که مطابق با علوم جدیدند، پیش‌نهاد می‌دهد (طالقانی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۱۰)؛

ج) محمدباقر بهبودی به‌ترتیب مریخ، آستروئیدها، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، و پلوتون را آسمان‌های اول تا هفتم معرفی کرد و برای آسمان‌های اول (السماء الدنيا)، دوم (مصاییح و کواکب)، سوم (ملاً اعلی)، چهارم (السماء ذات الحبک)، و هفتم (سدره المنتهی) عنوان‌ها و معادل‌های قرآنی مطرح کرد. درواقع او مدارات و سیارات فوقانی مدار زمین را به‌عنوان آسمان تلقی کرده و زهره و عطارد را، که مدارشان زیر مدار زمین است، آسمان قلمداد نکرده است (بهبودی ۱۳۹۵: ۲۲۴-۲۴۴). این نظریه با تکمیل و اصلاحاتی منشأ طرح نظریه مختار این مقاله پژوهشی است.

۸.۲ نظریه جهان مربوط و جهان‌های نامربوط (نظریه مختار)

نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» مبتنی بر اصلاح و تکمیل دیدگاه مرحوم بهبودی است (بهبودی ۱۳۹۵: ۲۰۰-۲۴۵) و از این جهات امتیازها و تفاوت‌هایی دارد. این نظریه براساس این فرضیه شکل گرفته است که در متن قرآن هر یک از هفت آسمان به‌طور مجزا و مستقل با عنوان مشخصی، که مبتنی بر الگو و مصداق خارجی است، معرفی شده است.

۱.۸.۲ پیش‌فرض‌ها

۱.۱.۸.۲ معنای لغوی و اصلاحی سماء

سماء و سماوات در لغت از ریشه «سَمَو» و «سَمَوٌ» و به معنای علو و بلندی آمده (ابن فارس ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۹۸) و در اصطلاح مفسران آن را در معانی مختلفی به کار برده‌اند مانند: ابر (فیض کاشانی ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۱۹)، سمت بالا (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۷، ۲۸۹)، جو زمین (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۱۱۵)، باران (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۴۳)، مقام قرب و حضور الهی و محل تدبیر عالم (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ۲۷۴)، سقف خانه (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ق: ج ۱۰، ۳۰۰). هم‌چنین در قرآن السماء را به معنای اجرام و کرات آسمانی، جایگاه اجرام آسمانی، جهان هستی، آسمان مشهود در مقابل زمین، عالم معنا و ملکوت، مطلق عالم بالا، و موجودات غلوی به کار گرفته‌اند (برای نمونه، بنگرید به مسترحمی ۱۳۹۷: ۱۷۳-۱۷۴؛ حسینی ۱۳۹۶: ۷۲-۷۳).

در بیش‌تر موارد سماء در قرآن به صورت جمع به کار رفته است؛ بنابراین سماء نمی‌تواند به معنای «فوق» باشد، بلکه به یک ذات و موجود حقیقی اشاره دارد، چراکه سمت بالا یک جهت بیش‌تر ندارد و تعددبردار نیست (مصباح یزدی ۱۳۹۵: ۷۲-۷۳).

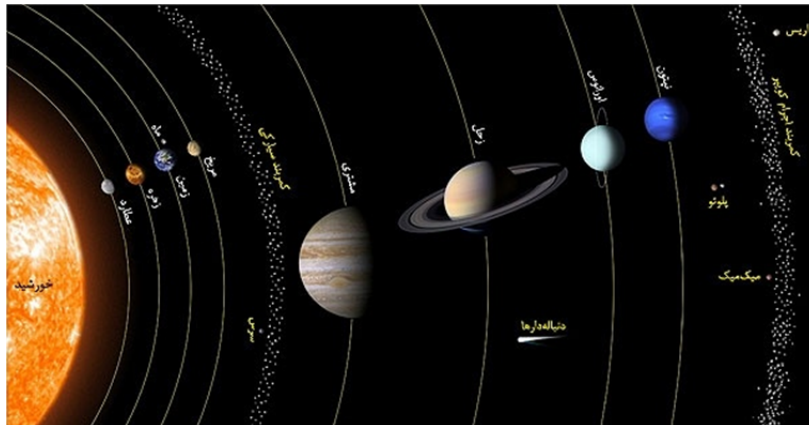
با دقت در معانی لغوی و اصطلاحی می‌توان به مفهوم و معنای واحد برای السماء رسید که اولاً در همه معانی مذکور برای السماء مفهوم «موجودی که در سمت بالا قرار دارد (موجودات غلوی)» در تقدیر است و ثانیاً اختلاف تعبیری که برای السماء ذکر شده است ناظر به اختلاف در مصادیق است.

۲.۱.۸.۲ مبدأ نسبت در مفهوم و مصداق سماء

مفهوم آسمان در مقابل زمین به مبدأ نسبت نیاز دارد. در این نظریه آنچه به عنوان مبدأ نسبت برای تعیین آسمان‌های هفت‌گانه استفاده می‌شود ترکیبی از جایگاه خورشید و زمین در منظومه شمسی است، با این توضیح که از یک طرف خورشید در مرکز منظومه شمسی قرار دارد و همه اجرامی که به دور آن می‌گردند، نسبت به آن، آسمان محسوب می‌شوند، اما ما انسان‌ها روی زمین جای گرفته‌ایم. از این رو می‌توان فرض کرد منظور از آسمان‌ها در هفت آسمان نسبت به ما انسان‌ها مدارهای سیاراتی هستند که در ورا و بر فراز مدار سیاره زمین و در مرتبه بعدی نسبت به مرکز منظومه شمسی قرار گرفته‌اند.

۳.۱.۸.۲ ساختار منظومه شمسی

این نظریه مبتنی بر ساختار منظومه شمسی و ترتیب قرارگرفتن سیارات و مدارهای آنها نسبت به یکدیگر است که در تصویر ۱ این ترتیب فهرست‌وار نشان داده شده است:



تصویر ۱. ساختار کلی منظومه شمسی

طبق تصویر، خورشید در مرکز منظومه شمسی قرار دارد و به ترتیب سیاره‌های عطارد، زهره، زمین، و مریخ در مدارهای اول تا چهارم‌اند. هم‌چنین، در مداری میان مدار مریخ و مشتری مجموعه‌ای از سیارک‌ها یا ریزسیارک‌ها با شمار بسیار زیاد وجود دارند که کمربند سیارکی یا آستروئیدها نامیده و به‌عنوان پنجمین مدار سیاره‌ای شناخته می‌شوند. این مدار در نظریه مختار نقشی مهم ایفا می‌کند. مشتری، زحل، اورانوس، و نپتون نیز به ترتیب در مدارهای ششم تا نهم قرار گرفته‌اند و بالأخره مدار دهم را نیز مجموعه‌ای از ریزسیاره‌ها یا سیارک‌ها تشکیل می‌دهد که موسوم به کمربند کوپیر است. در این ساختار در نسبت با زمین دو مدار نزدیک‌تر به مرکز منظومه‌اند که آسمان محسوب نمی‌شوند و هفت مدار فراتر و دورتر از زمین به دور خورشید می‌گردند که آسمان تلقی می‌شوند.

۴.۱.۸.۲ ویژگی‌های «هفت آسمان» در قرآن

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در برخی آیات برای هفت آسمان بیان شده و در بحث ما مورد توجه است از این قرارند: ۱. سخت بنیان بودن هفت آسمان، در «وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» (نبا: ۱۲)؛ ۲. طبقه طبقه بودن آسمان‌ها و روی هم قرارگرفتن آنها، در «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ

سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (ملک: ۳) و «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (نوح: ۱۵)؛ ۳. هفت آسمان در مسیرها، طریق‌ها، و در اصطلاح امروزی در مدارهایی قرار گرفته‌اند، در «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» (مؤمنون: ۱۷)؛ ۴. جسمانی و مادی بودن هفت آسمان، در «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» و «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ...» (فصلت: ۱۱-۱۲).

۲.۸.۲ تقریر نظریه مختار

۱.۲.۸.۲ آسمان اول و دوم

طبق فرض، سیاره مریخ مصداق آسمان اول و کمر بند سیارکی یا آستروئیدها مصداق آسمان دوم است. به نظر می‌رسد در قرآن کریم از آسمان اول با تعبیر «السماء الدنيا» و از آسمان دوم با تعبیر «مصاییح» و «کواکب» یاد شده است. طبق آیات قرآنی، که در ادامه می‌آید، برای شناخت آسمان اول (السماء الدنيا) ناگزیر از شناخت آسمان دوم (مصاییح و کواکب) هستیم. از این رو بحث آسمان اول و دوم را در یک بحث مطرح می‌کنیم. تعبیر «السماء الدنيا»، «مصاییح»، و «کواکب» در کنار یکدیگر در سه مورد اول از آیات زیر یاد شده است:

۱. إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ؛ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ؛ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (صافات: ۶-۸)؛
۲. فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت: ۱۲)؛
۳. وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (ملک: ۵).

ترکیب «السماء الدنيا» ترکیبی وصفی است. بنابراین، السماء الدنيا به معنای نزدیک‌ترین آسمان است، اما برخی مفسران این ترکیب را به صورت یک ترکیب اضافی و به سماء الدنيا (آسمان دنیا یا آسمان عالم دنیا) معنا کرده‌اند. مصباح یزدی به این نکته ظریف و مهم اشاره کرده است: «... قرآن از آسمانی با عنوان السماء الدنيا نام می‌برد. برخی پنداشته‌اند که منظور

آسمان دنیاست، درحالی‌که دنیا در این‌جا صفت است؛ یعنی پایین‌ترین آسمان» (مصباح یزدی ۱۳۹۵: ۱۰۴) و در توضیح آن می‌گوید: «زیرا اگر منظور عالم دنیا بود، باید به‌جای ترکیب وصفی ترکیب اضافی (سما الدنیا) می‌آمد» (همان). برخی متأخرین نیز از «السما الدنیا» به‌صراحت به «آسمان اول» تعبیر کرده‌اند (طیب ۱۳۷۸: ج ۱۱، ۱۱۸؛ قرشی ۱۳۷۷: ج ۹، ۱۲۶؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳: ج ۳، ۷۶۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۱۲۳).

«مصایح» در لغت جمع مصباح و به‌معنای چراغ که از نور آن در تاریکی استفاده می‌شود (ابن‌منظور ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۰۶) و در اصطلاح قرآنی آن به‌معنای ستارگان به‌کار رفته است که با نور خود به آسمان شب زیبایی می‌بخشند و نگاه‌ها را به خود خیره می‌کنند (مکارم شیرازی ۱۴۲۱: ج ۲۰، ۲۱۸).

کوکب (مفرد کواکب) در لغت در معانی ستاره آسمان، درخشندگی آهن، کوه، تکه بزرگ از کوه، و هر جرم درخشان در آسمان (ابن‌منظور ۱۴۱۴: ج ۱، ۷۲۰-۷۲۱؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۹۵) و جرقة آتش (بهبودی ۱۳۹۵: ۲۲۹) آمده است. غالب مفسران کوکب را به ستاره (نجم) معنا کرده‌اند (برای نمونه، مکارم شیرازی ۱۴۲۱: ج ۱۹، ۴۷۸؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳: ج ۳، ۷۶۵).

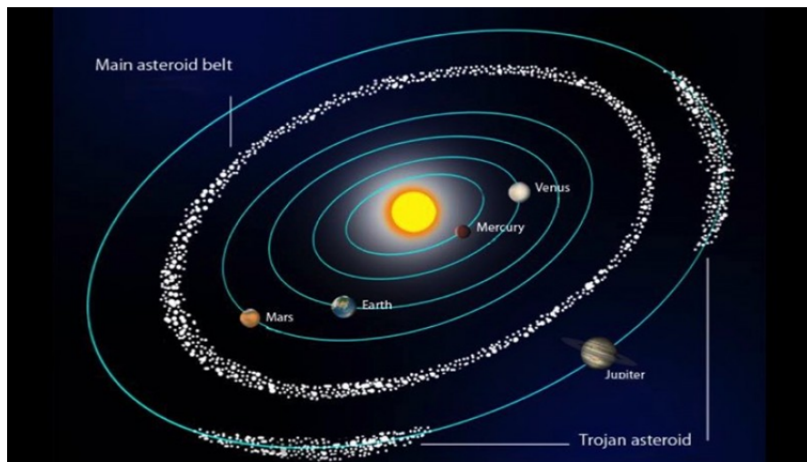
باتوجه‌به سه دسته آیات فوق، دو کارکرد و ویژگی برای مصایح و کواکب نسبت به «السما الدنیا» ذکر شده است: یکی زینت‌بخشی مصایح و کواکب نسبت به آسمان اول که با تعبیر «زیناً» مشخص شده و دوم حفاظت‌کنندگی مصایح و کواکب در برابر نفوذ شیاطین به آسمان‌های بالاتر که با تعابیر «حفظاً» و «رجوما» ذکر شده است.

از این مجموعه آیات استفاده می‌شود که مصایح و کواکب اولاً زینت برای آسمان اول و ثانیاً سپرها و ابزارهایی هستند که مانع نفوذ شیاطین به ملاء اعلی می‌شوند.

باتوجه‌به وصفی بودن ترکیب السماء الدنیا این ترکیب را به‌معنای آسمان اول (نزدیک‌ترین آسمان) به‌کار می‌بریم. طبق تصویر ۱، تطبیق «السما الدنیا» بر سیاره مریخ به‌عنوان اولین مدار فوقانی زمین (دگانی ۱۳۹۳: ۳۵۱) وقتی امکان‌پذیر است که دو ویژگی زینت‌بخشی و حفاظت‌کنندگی کواکب و مصایح، که در سه دسته آیات فوق برای آنها شمرده شده است، در مصادیق آنها یعنی «کمر بند سیارکی» نیز قابل انطباق باشد.

طبق قاعده تیتوس-بُده، فاصله سیارات منظومه شمسی از خورشید از قاعده خاصی پیروی می‌کند که براساس آن بین مریخ و مشتری باید مدار سیاره دیگری وجود داشته

باشد. از این رو وقتی اجرام کمربند سیارکی در آن میانه کشف شدند براساس قاعده تیتوس- بده یک مدار مستقل محسوب شدند (دگانی ۱۳۹۳: ۳۶۷-۳۶۸).



تصویر ۲. جایگاه کمربند سیارکی در فاصله بین مدارهای مریخ و مشتری

کمربند سیارکی مجموعه‌ای از اجرام آسمانی کوچک و در اشکال نامنظم و غیرکروی‌اند که حدود صدهزار تا از آن‌ها قطری بیش از ۱.۵ کیلومتر دارند و میلیون‌ها جرم دیگر از آن‌ها ابعاد کوچک‌تر از این دارند و همگی هم‌چون سیارات در مدارشان به دور خورشید می‌گردند؛ هم‌چنین دوره تناوب چرخش این سیارک‌ها در مدار خود به دور خورشید نیز یک‌سان نیست و به نزدیک‌تر یا دورتر بودن مدار آن‌ها از خورشید و نیز سرعت حرکت آن‌ها بستگی دارد. براساس تحقیقات مشخص شده است که سیارک‌هایی که در مدارهای پایین‌تر قرار دارند قابلیت انعکاسی‌شان نسبت به نور بیش‌تر است و روشن‌تر دیده می‌شوند و سیارک‌های دورتر کدرترند. هم‌چنین مشخص شده است که کم و زیاد شدن نشر نور سیارک‌ها به این دلیل است که آن‌ها اشکال نامنظم هندسی دارند و به دور خود نیز می‌چرخند (دگانی ۱۳۹۳: ۳۶۷-۳۷۳؛ زیلیک و اسمیت ۱۳۷۶: ۲۷۸-۲۷۹).

در آیات فوق این تعبیر آمده بود که ما آسمان اول را با مصابیح و کواکب زینت بخشیدیم. همان‌طور که در تصویر ۱ و ۲ مشخص است، مدار کمربند سیارکی بالاتر از مدار مریخ قرار دارد؛ این اجرام به دلیل کوچک بودنشان از سطح زمین دیده نمی‌شوند، اما از آن‌جا که این اجرام آسمانی کوچک نزدیک‌ترین اجرام به مریخ از سمت بالا محسوب می‌شوند، ناظر مریخی آن‌ها را هم‌چون زنجیره‌ای از اجرام نورانی می‌بیند که نورشان کم و زیاد می‌شود و با سرعت‌های مختلف در مدار خود در حال حرکت‌اند. اجرام کمربند

آسمانی در پهنای وسیعی از مدار خود در حال چرخش‌اند و آن دسته از اجرام این منطقه که در منطقه پایین‌تر و نزدیک‌تر مداری از مدار مریخ حرکت می‌کنند از انعکاس نور بیش‌تری برخوردارند. هم‌چنین، این اجرام به‌دلیل نامنظم و نامتقارن بودن اشکالشان و نیز چرخش وضعی به دور خودشان در زمان‌های مختلف سطوح غیریک‌سانی از آن‌ها به‌سمت ناظر مریخی قرار می‌گیرند و این سبب می‌شود که ناظر مریخی نور آن‌ها را در حال کم و زیاد شدن ببیند. افزون‌براین که در این مدار به‌دلیل تعداد بسیار زیاد اجرام در اندازه و شکل‌های متنوع، که با سرعت‌های مختلف در حال حرکت‌اند، برخی از آن‌ها درمقابل برخی دیگر قرار می‌گیرند و مانع بازتابش نور آن‌ها و دیده‌شدن آن‌ها از منظر ناظر مریخی می‌شوند. تمام این عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند و آسمان مریخ را از دید ناظر مریخی به‌صورت آسمانی که آذین‌بندی شده می‌نمایند که در هر لحظه اجرام کمربند سیارکی، با کم و زیاد شدن نورشان و حرکتشان در مدار خود، این زیبایی و تزیین را تحقق می‌بخشند. به‌نظر می‌رسد اطلاق مصاییح و کواکب بر این اجرام آسمانی از این حیث اشکالی نداشته باشد، زیرا این اجرام، که همانند تکه‌های بزرگ و کوچک کوه و صخره‌اند، همان کاری را انجام می‌دهند که ستارگان و اجرام آسمانی دیگر برای یک ناظر زمینی انجام می‌دهند.

از طرف دیگر، امروزه در علم کیهان‌شناسی یکی از مناطقی که به‌طور خاص مبدأ و منشأ ظهور و بارش شهاب‌سنگ تلقی می‌شود همین کمربند سیارکی است که هر از گاهی به‌دلایلی یک یا چند تا از این اجرام از مدار خود خارج می‌شوند و به‌سمت مدارهای اطراف خود مانند مریخ یا زمین و یا به‌سمت مشتری شتابان حرکت می‌کنند (دگانی ۱۳۹۳: ۳۷۱-۳۷۲؛ زیلیک و اسمیت ۱۳۷۶: ۲۸۷-۲۹۲). همین مقدار که روشن شود که این کمربند سیارکی یکی از مناطقی است که منشأ سقوط و حرکت شهاب‌سنگ‌ها در منظومه شمسی است برای تطبیق خصوصیت سپر حفاظتی در برابر آسمان‌های بالاتر کفایت می‌کند و بحث در این‌جا تبیین چگونگی این بارش شهاب‌سنگی و ارتباطش با نفوذ شیاطین نیست. باتوجه‌به این تحلیل‌ها، اطلاق مصاییح و کواکب بر اجرام کمربند سیارکی و «السماء الدنيا» بر مریخ امری خلاف واقع و ظاهر آیات و مصادیق مشخص خارجی، که معرفی شدند، نیست.

۲.۲.۸.۲ آسمان سوم

طبق فرض، مصداق آسمان سوم سیاره مشتری است که تعبیری هم‌چون «الملا الأعلى»، «الأفق الأعلى»، و «الأفق المبین» می‌توانند به آن اشاره داشته باشند.

الف) تعبیر «الملا الأعلى» دو بار در قرآن آمده است:

۱. «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّنَا أَلْمَلِكُ الْكَوَاكِبِ (۶) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ؛ لَأَ يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (صافات: ۶-۸)؛
۲. «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (ص: ۶۹).

در لغت معانی جایگاه، جماعت، اشراف، و بزرگان و بزرگواران یک قوم و گروه برای «ملا» ذکر شده است (فیروزآبادی ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۳۷). مفسران ملاً اعلی در این آیات را یا به خود فرشتگان تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ق: ج ۱۴، ۲۸۷-۲۸۸) و یا به انبوه و جماعت فرشتگان (فیض کاشانی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۱۰۴۵). در هر دو صورت، منظور جایگاه بالاتری است که فرشتگان نسبت به دیگر موجودات در آن قرار دارند. با این تحلیل معنای ظاهری ملاً اعلی در آیه فوق به جایگاه بالاتر قابل استنباط است که به جایگاه فرشتگان اشاره دارد.

ب) تعبیر «الأفق الأعلى» و «الأفق المبین» در آیات زیر آمده‌اند:

۱. «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى» (نجم: ۷)؛ ۲. «وَلَقَدْ رَأَهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ» (تکویر: ۲۳).

به نظر مفسران از آیات سوره نجم برمی آید که پیامبر اسلام (ص) دوبار جبرئیل را به صورت اصلی اش دیده است (طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۱۹، ۳۱؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۹، ۲۶۲-۲۶۵). یک بار در «افق اعلی» و دیگری در «سدره المنتهی». در سوره تکویر نیز به دیدار ایشان با جبرئیل در «افق مبین» اشاره شده است که این دیدار همان دیدار در «افق اعلی» دانسته شده است (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۶۷۷-۶۷۸؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۲۰، ۲۱۹). به همین دلیل، ما نیز این دو تعبیر را در یک بحث قرار دادیم. برخی منظور از افق اعلی و افق مبین را ناحیه‌ای در آسمان دنیا دانسته‌اند که معراج در آن صورت گرفته است (طوسی بی تا: ج ۹، ۴۲۲، ج ۱۰، ۲۸۷) که به مکان خاصی در آسمان اشاره ندارد و برخی نیز منظور از این دو تعبیر را جایگاهی دانسته‌اند که متناسب با عالم ملائکه و ظهور و آشکارشدن آنهاست که در آنجا دیدار با جبرئیل صورت پذیرفته است (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ش: ج ۱۹، ۴۶۵). با توجه به این تفاسیر و نیز معنایی که از «ملا اعلی» ارائه کردیم، این مطلب روشن می‌شود که این سه تعبیر در واقع به یک حقیقت و جایگاه اشاره دارند که همان جایگاه برتر فرشتگان در آسمان نسبت به جایگاه انسان‌ها و اجنه است.

اما به لحاظ مصداقی پس از مدار کمر بند سیارکی مدار سیاره مشتری، بزرگ‌ترین سیاره منظومه شمسی، قرار دارد. این سیاره که یک غول گازی شمرده می‌شود هم چون خورشید

بخش عمده آن را هیدروژن و هلیوم (عناصر سبک) تشکیل می‌دهد. چگالی این سیاره حدود یک‌چهارم چگالی زمین است، ولی شتاب گرانش سطحی آن حدود $2/5$ برابر شتاب سطحی زمین است. این سیاره از میدان مغناطیسی قدرت‌مندی، حدود ده مرتبه نیرومندتر از میدان مغناطیسی زمین، برخوردار است؛ گستره این میدان مغناطیسی صد بار بزرگ‌تر از مغناطیس زمین و انرژی کل این میدان حدود چهارصد میلیون برابر انرژی ذخیره‌شده در میدان مغناطیسی زمین است. این سیاره هم‌چنین گسیل‌دهنده نیرومند امواج رادیویی است که حداقل به سه شکل گسیل گرمایی، گسیل ذرات پرانرژی، و گسیل ماشه‌ای از یک‌دیگر متمایزند. گسیل گرمایشی آن همان تابش عادی سیاره‌ای است. گسیل ذرات پرانرژی معلول اثر میدان مغناطیسی قوی این سیاره بر ذرات پرانرژی کمربندی است که این سیاره را احاطه کرده است که خود بر اثر تابش باد خورشیدی شکل گرفته‌اند. گسیل ماشه‌ای آن بسیار کوتاه، اما قوی است (دگانی ۱۳۹۳: ۳۷۴-۳۸۴؛ زیلیک و اسمیت ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۱۵-۲۲۸).

باتوجه به این که گفته شد کمربند سیارکی محتمل‌ترین مصداق مصاییح و کواکب است، از آیات ۶-۱۰ سوره صافات استفاده می‌کنیم که ملاً اعلی هرچه باشد جایگاهی است که فراتر از مصاییح و کواکب است، چراکه این اجرام به‌عنوان سپر حفاظتی مانع از رسیدن شیاطین و نفوذ آن‌ها به ملاً اعلی می‌شوند. بنابراین ملاً اعلی در جایگاهی بالاتر از مدار کمربند سیارکی قرار دارد و باتوجه به این که سیاره مشتری پس از مدار کمربند سیارکی واقع شده است، احتمال اصلی مصداق ملاً اعلی در آیات فوق می‌تواند در نظر گرفته شود. اساساً وقتی در آیات گفته می‌شود که شیاطین مادی‌اند و برای استراق سمع باید از آسمان‌های مادی عبور کنند و با شهاب‌های مادی روبه‌رو شوند، فرض غیرمادی بودن فرشتگان و جایگاه آن‌ها امری غیرمنطقی و غیرعقلایی می‌نماید.

توضیح این نکته لازم است که باتوجه به نظر متکلمان، فرشتگان موجودات جسمانی از نوع لطیف و نامحسوس آن هستند (جمعی از پژوهش‌گران ۱۳۹۲: ۳۳-۳۵؛ طیب ۱۳۷۸: ج ۸، ۴۹؛ مجلسی ۱۴۰۳ق: ج ۵۶، ۲۰۲-۲۰۳)، بنابراین می‌توان برای آن‌ها جایگاهی فرض کرد که مشخصات جسمانی اما لطیف دارد. بر این اساس، جایگاه و مکانی که متعلق به فرشتگان است (طبق فرض: ملاً اعلی، افق اعلی، و افق مبین) باید متناسب و سازگار با ویژگی‌های فرشتگان باشد، همان‌طور که سیاره زمین به‌عنوان جایگاه انسان‌ها با ویژگی‌های انسان‌ها سازگار است. سیاره مشتری به‌دلیل این که بزرگ‌ترین و اولین سیاره گازی از سمت خورشید در منظومه شمسی است (سیارات پیشین از جمله عطارد، زهره، زمین، و مریخ

همگی سیارات سنگی، صخره‌ای، و جامدند) از این جهت با لطافت و نرم‌گون‌بودن فرشتگان سازگار و متناسب است. هم‌چنین، اگر موجودی بخواهد در این سیاره از سطح آن جدا شود و به بیرون از سیاره برود، به دلیل قدرت گرانشی بالا به نیرو و قدرت زیادی نیاز دارد و این خصوصیت در آیاتی مانند «والنازعات غرقا» (نازعات: ۱) که اشاره دارد به این‌که فرشتگان برای اعزام به سوی اجرای تدبیر امور، هم‌چون زه کمانی که به‌طور کامل و تا انتها کشیده شده باشد، سرشار از نیرو، قدرت، شدت، و جدیت‌اند، قابل تطبیق است (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ۱۸۱-۱۸۲). ثالثاً خصوصیتی هم‌چون حرکت سریع و تند آن‌ها از مبدأ حرکتشان در آیاتی مانند «والسابعات سبحا» (نازعات: ۳) با جنس لطیف نورگونه آن‌ها متناسب است (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ۱۸۱-۱۸۲).

۳.۲.۸.۲ آسمان چهارم

طبق فرض آسمان چهارم می‌تواند منطبق بر سیاره زحل باشد و ظاهراً تعبیر «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (بروج: ۱) به آن اشاره دارد. به عبارت دیگر، در تعبیر «السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» منظور از السماء می‌تواند یکی از آسمان‌های هفت‌گانه باشد که با ذات البروج توصیف شده است. توضیح آن‌که در لغت «بروج» جمع «برج» و به معنای ظهور و نمایان‌بودن و جلب توجه کردن آمده است (ابن فارس ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۳۸) و بنابر نظر مفسران به معنای جایگاه ستارگان است که به دلیل روشنایی و زیبایی و نیز بلندی در آسمان جلوه‌نمایی می‌کنند (طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۲۰، ۲۴۹). بنابراین، این تعبیر به آسمانی اشاره دارد که دارای برج‌هایی است که به جهت ظهور و زیبایی و استحکامشان خودنمایی می‌کنند.

از طرف دیگر، بنابر داده‌های کیهان‌شناسی سیاره زحل (چهارمین مدار پس از زمین) در آسمان شب به دلیل اندازه بزرگ و قدرت انعکاس بالای جَوّش به‌روشنی می‌درخشد. زیبایی آسمان زحل به سبب نوارهای روشن حلقه‌های اطراف آن است که در حالتی که این حلقه‌ها باز و گشوده به سمت ناظر زمینی باشند، زحل را در روشن‌ترین حالت خود نشان می‌دهند. در این حالت حلقه‌ها نور را دو برابر بیش از خود سیاره منعکس می‌کنند (دگانی ۱۳۹۳: ۳۸۶-۳۹۴؛ زیلیک و اسمیت ۱۳۷۶: ۲۲۸-۲۳۳).

باتوجه به این توضیحات، می‌توان «بروج» در آیه مذکور را به حلقه‌های سیاره زحل حمل کرد که باعث درخشندگی و ظهور بیش از حد خود سیاره شده‌اند. بنابراین، تعبیر «السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» می‌تواند به زحل اشاره داشته باشد که دارای چنین حلقه‌هایی است.

۴.۲.۸.۲ آسمان پنجم

طبق فرض، آسمان پنجم بر سیاره اورانوس اطلاق می‌شود که به‌نظر می‌رسد تعبیر «والسما ذات الحبک» (ذاریات: ۷) به آن اشاره دارد. توضیح آن‌که در علم لغت معنای اصلی حُبُّک (جمع حُبیکه) محکم‌بستن چیزی از وسط آن است، مثل طنابی که هیزم‌ها را از وسط آن محکم جمع می‌کند و می‌بندد یا پارچه‌ای که به دور کمر محکم بسته می‌شود و یا طناب‌هایی که بر دور چاه‌گردان روی چاه پیچیده می‌شود (ابن‌فارس ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۳۰؛ فیروزآبادی ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ۴۰۴). مفسران دو معنا برای این آیه قرآن ذکر کرده‌اند: برخی این تعبیر قرآنی را به معنای آسمان آراسته و دارای زینت دانسته (فیض کاشانی ۱۴۱۸ ق: ج ۲، ۱۲۰۶) و برخی دیگر به آسمان‌های دارای راه‌ها و مسیرهای مختلف و زیبا تفسیر کرده‌اند (طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۱۸، ۳۶۶). آنچه از معانی گفته‌شده به بحث کمک می‌کند همان معنای اصلی حبیکه است؛ یعنی چیزی مثل طناب که به‌واسطه آن وسط چیزی را محکم می‌بندند، مانند طنابی که دور چاه‌گردان نصب‌شده روی چاه طناب را در وسط آن جمع می‌کند.

اما به‌لحاظ مصداقی، سیاره اورانوس (پنجمین مدار بالای مدار زمین) همانند زحل دارای حلقه (یازده حلقه) است که برخلاف حلقه‌های زحل قدرت بازتاب نور را ندارند و به‌خوبی دیده نمی‌شوند. نکته مهم در مورد این سیاره، که آن را از دیگر سیارات منظومه شمسی متمایز می‌کند، زاویه صفحه استوایی آن با صفحه مداری‌اش است که تقریباً این دو صفحه بر هم عمودند. به عبارت روشن‌تر، حلقه‌های این سیاره برخلاف سیاره زحل، که تقریباً به‌صورت افقی و موازی با صفحه مداری آن قرار دارند، تقریباً به‌صورت عمودی به دور این سیاره می‌گردند (دگانی ۱۳۹۳: ۳۹۶-۴۰۰؛ زیلیک و اسمیت ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۳۴-۲۳۸).

بنابراین، با توجه به معنای حبک و حبیکه، که گفته شد، و مقایسه آن با وضعیتی که حلقه‌های سیاره اورانوس با صفحه مداری خود دارند، به‌نظر می‌رسد می‌توان نحوه قرار گرفتن این حلقه‌ها را، که در منظومه شمسی منحصر به فرد و مختص این سیاره است، بر معنای حبیکه حمل کرد. به عبارت دیگر، حلقه‌های اورانوس همانند همان طناب و چیزهایی هستند که دور چیزی و در وسط آن محکم قرار می‌گیرند. نکته‌ای که به تطبیق ما کمک می‌کند این است که نحوه بستن طناب بر روی هیزم‌ها و یا طنابی که دور چاه‌گردان پیچیده می‌شود در غالب موارد به‌صورت عمودی است و از این جهت نیز با نحوه قرار گرفتن حلقه‌های اورانوس هم‌خوانی و مطابقت دارد.

۵.۲.۸.۲ آسمان ششم

بنابر فرض، آسمان ششم بر سیاره نپتون اطلاق می‌شود که به نظر می‌رسد تعبیر «السماء ذات الرجع» (طارق: ۱۱) قابل تطبیق بر آن باشد. به عبارت دیگر، در تعبیر «السماء ذات الرجع» منظور از السماء می‌تواند یکی از آسمان‌های هفت‌گانه باشد که با خصوصیت «ذات الرجع» توصیف شده است. در خصوص تعبیر «و السماء ذات الرجع» مفسران غالباً دو تفسیر را بیان کرده‌اند: یکی به معنای آسمان پرباران که در پی تبخیر آب و تشکیل ابر و سپس بارش مجدد باران و تداوم این چرخه است (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ق: ج ۲۰، ۱۱۲؛ بحرانی ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۶۳۱)؛ و تفسیر دیگر این‌که ستارگان و اجرام آسمانی مانند ماه و خورشید در آسمان پی‌درپی در حال غروب و طلوع‌اند (طباطبایی ۱۴۱۷ ق: ج ۲۰، ۲۶۰-۲۶۱؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۷۱۶). عمده در تفسیر این آیه تعبیر ذات الرجع است که بنابر ظاهر این عبارت هر چیزی که نوعی حرکت بازگشتی یا معکوس داشته باشد می‌تواند در تفسیر این آیه با رعایت نکات تفسیری به ما کمک کند.

اما به لحاظ مصداقی، آنچه از خصوصیات نپتون (ششمین مدار پس از مدار زمین) مورد توجه این بحث است ویژگی یکی از قمرهای سیزده‌گانه این سیاره به نام تریتون است که برخلاف تمام قمرهای سیاره نپتون (بلکه برخلاف تمام قمرهای منظومه شمسی که هم‌جهت با حرکت وضعی سیاره میزبان خود به دور آن‌ها می‌گردند) برخلاف جهت حرکت وضعی نپتون به دور آن می‌چرخد که اصطلاحاً در علم نجوم گفته می‌شود حرکت رجعی و یا حرکت معکوس دارد. این حالت در همه قمرهای منظومه شمسی به جز قمر تریتون، که یکی از قمرهای نپتون است، صدق می‌کند و از این جهت می‌توان نپتون را تنها سیاره‌ای در منظومه شمسی دانست که یکی از قمرهای آن در جهت مقابل حرکت وضعی سیاره خود به دورش می‌گردد (دگانی ۱۳۹۳: ۴۰۲-۴۰۵؛ زلیک و اسمیت ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۳۹-۲۴۰).

با این توضیحات، به نظر می‌رسد می‌توان تعبیر «السماء ذات الرجع» را بر نپتون اطلاق کرد، چراکه نپتون در میان سیارات منظومه شمسی تنها سیاره‌ای است که یکی از قمرهای آن، یعنی قمر تریتون، برخلاف جهت حرکت وضعی آن به دور آن می‌گردد و چنین حالتی را در علم نجوم حرکت رجعی یا معکوس می‌نامند و این با معنای آسمانی، که دارای رجع و بازگشت است، سازگاری دارد.

۶.۲۸.۲ آسمان هفتم

بنابر فرض، آسمان هفتم بر مدار کمربند کویپر اطلاق می‌شود که با تعبیر «سدره المنتهی» در قرآن می‌تواند منطبق باشد. از تعبیر «سدره المنتهی» در مجموعه آیات سوره نجم (۱۳-۱۵) یاد شده است. این آیات از این قرارند: «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ»؛ «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ»؛ و «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ» که سدره به معنای درخت سدر است. ویژگی مهم این درخت در شاخ و برگ زیاد آن و در نتیجه سایه‌ای است که از آن ناشی می‌شود. طبق نظر مفسران، پیامبر اسلام (ص) در جایگاهی به نام سدره المنتهی با جبرئیل (ع) ملاقات داشته است (مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ق: ج ۱۷، ۲۱۳، ۲۲۱؛ بحرانی ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۱۹۵، ۸۵۰) و طبق روایات، سدره المنتهی نام درختی است در آسمان هفتم که اعمال انسان‌ها توسط فرشتگان الهی تا بدان‌جا آورده می‌شود (مجلسی ۱۴۰۳ ق: ج ۵۵، ۴۹؛ فیض کاشانی ۱۴۱۸ ق: ج ۵، ۸۹-۹۱) و گفته شده تعبیر «المنتهی» اشاره دارد به انتهای رسیدن اعمال بندگان توسط ملائکه از زمین به آسمان (برقی ۱۳۷۱ ق: ج ۲، ۳۳۴). برخی محل سدره المنتهی را در آسمان هفتم دانسته‌اند (قمی ۱۳۶۷ ق: ج ۲، ۳۳۵). هم‌چنین، ارواح شهدا نیز تا بدین‌جا می‌توانند عروج یابند (مجلسی ۱۴۰۳ ق: ج ۵۵، ۴۹). این جایگاه انتهای علم خلاق و فرشتگان و حتی انبیا به‌غیر از پیامبر خاتم (ص) است که فقط ایشان توانست از این جایگاه بالاتر برود و آیات بزرگ الهی را مشاهده کند (مجلسی ۱۴۰۳ ق: ج ۱۸، ۳۹۵، ۳۶، ۱۶۲؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ق: ج ۴، ۲۹۳). در روایاتی آمده است که این مکان منتهای قلمرو فرشتگان است و جبرئیل در شب معراج تا این مکان همراه ایشان بود و بالاتر را نتوانست همراهی کند (مجلسی ۱۴۰۳ ق: ج ۱۸، ۳۶۵، ۳۶، ۳۰۲؛ بحرانی ۱۴۱۶ ق: ج ۵، ۱۹۶). از مجموع نظرهای مفسران و مضمون روایات استنباط می‌شود که جایگاه سدره المنتهی مربوط به آسمان هفتم به‌عنوان بالاترین جایگاه آسمانی است.

اما به‌لحاظ مصداقی، بالاتر از مدار نپتون مداری است موسوم به «کمربند کویپر» که این مدار هم‌چون کمربند سیارکی از تعداد زیادی از اجرام خرد و کوه‌پاره و خرده‌سنگ و یخ تشکیل شده است. این کمربند پهنای وسیعی را اشغال کرده است و بنابر نظر دانشمندان مجموعه‌ای از تعداد بسیار زیادی از اجرام آسمانی با اندازه‌های مختلف از سیارات کوتوله مانند پلوتو گرفته تا خرده‌سنگ‌ها و خرده‌یخ‌های کوچک این مدار را تشکیل داده‌اند (دگانی ۱۳۹۳: ۴۲۹).

به نظر می‌رسد بتوان سدره المنتهی را بر مدار کمر بند کویپر تطبیق داد، چراکه سدره، به معنای درخت سدر، دارای شاخ و برگ و سایه‌افکن است و این با خصوصیات کمر بند کویپر که دارای تعداد زیادی از اجرام کوچک و نسبتاً بزرگ در مدار خود است منطبق است و به منزله همان شاخ و برگ‌ها و نیز میوه درخت سدر است که در اندازه‌های ریز و درشت‌اند. از طرف دیگر، این مدار آسمانی در منظومه شمسی تاکنون آخرین مدار سیاره‌ای این منظومه شناخته شده است و این با تعبیر المنتهی در سدره المنتهی، که اشاره به انتهای آسمان‌های هفت‌گانه دارد، منطبق است.

۳.۸.۲ نکات تکمیلی نظریه مختار

۱.۳.۸.۲ امتیاز و نوآوری

در این نظریه سعی شد بر اساس الگوی نظام‌مند خارجی معنای آسمان را بر مدارهای فوقانی زمین حمل کنیم و بر اساس این الگوی منطقی کوشیدیم با بررسی آیات قرآنی و لحاظ معانی ظاهری آن‌ها برای هریک از هفت مداری که سیارات و اجرام آسمانی دیگر که در آن‌ها قرار دارند معادل‌هایی قرآنی پیدا کنیم و از این جهت بر همه نظریات پیشین خود مزیت و نوآوری دارد؛ به این معنا که هیچ‌یک از دیدگاه‌های دیگر برای تمام آسمان‌های هفت‌گانه عنوان قرآنی ذکر نکرده است.

۲.۳.۸.۲ وجه تسمیه نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط»

وجه تسمیه نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» مبتنی بر این تحلیل است که اساساً جهانی که به ما انسان‌ها مربوط می‌شود و سرنوشت ما انسان‌ها در آن تعیین می‌شود جهانی است که بر اساس آیات قرآنی با عنوان سبع سماوات معرفی شده است که مصداقش منظومه شمسی است که محدوده بسیار کوچکی از کیهان و جهان هستی مشهود را شامل می‌شود و میلیاردها منظومه‌های دیگری که در کیهان راه شیری و نیز میلیاردها کهکشان دیگری که وجود دارند جهان‌های دیگری هستند که اساساً به جهت این‌که در سرنوشت ما دخلی ندارند، اطلاع و علمی از آن‌ها به ما داده نشده است و از این جهت جهان‌های نامربوط تلقی شده‌اند. مؤید این مطلب روایات متعددی است که مخصوصاً در ذیل آیه «الحمد لله رب العالمین» (حمد: ۱) در تبیین العالمین وارد شده است که خداوند هم‌زمان با

جهان ما انسان‌ها هزارهزار جهان و یا در روایات دیگر هزار و یا چهل جهان دیگر (این اعداد به احتمال قوی بیان‌گر کثرت‌اند) آفریده است و در این جهان‌ها موجوداتی را خلق کرده است که نه ما آن‌ها را می‌شناسیم و نه آن‌ها ما را (بحرانی ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۱۰۸-۱۰۹؛ ابن‌بابویه ۱۳۹۸ق: ۲۷۷). هم‌چنین آیاتی مانند «أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: ۲۰) و نیز «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جاثیه: ۱۳) می‌توانند به جهان مربوط اشاره داشته باشند. باتوجه‌به این برداشت، هرجا در قرآن «سماوات» به صورت مطلق و بدون قید «سبع» ذکر شده است، باتوجه‌به آیات «سبع سماوات»، حمل بر آسمان‌های هفت‌گانه می‌شود. افزون‌براین که به نظر می‌رسد از آن‌جا که قرآن کتاب هدایت بشر است، تنها به مطالب و آموزه‌هایی پرداخته است که مربوط به انسان و سرنوشت اوست. از این رو هرجا سخن از آسمان‌ها و یا هفت آسمان می‌شود به جهانی اشاره دارد که مربوط به انسان است. نکته شایان ذکر این است که اگر نگوییم عنوان نظریه مختار عنوان انحصاری برای این دیدگاه می‌تواند باشد، بیش‌ترین هم‌خوانی را با آن دارد، با این توضیح که براساس نظریه مبتنی بر هیئت بطلمیوسی، هفت فلک اول همان هفت آسمان و دو فلک دیگر کرسی و عرش الاهی‌اند که همگی جهان مربوط به انسان‌اند و اساساً در این دیدگاه جهان یا جهان‌های نامربوط به انسان وجود ندارد که بخواهند مطرح شوند. در نظریه فرهنگ زمانه هم اساساً هفت آسمان دیدگاهی باطل و نوعی خرافه است و واقعیتی خارجی ندارد و اساساً نسبت به عنوان و بحث جهان مربوط یا نامربوط ساکت و بلاقتضاست. نظریه کثرت هم انحصار در عدد هفت را نمی‌پذیرد و به آسمان‌های کثیر قائل است. بنابراین، جهان‌ها و آسمان‌های کثیر را یا همگی مربوط به انسان می‌داند که جایی برای جهان نامربوط نمی‌ماند و یا این آسمان‌های کثیر را مربوط به انسان نمی‌داند که خلاف بسیاری از آیات و روایات است که بسیاری از امور را به آسمان‌ها و موجودات آسمانی نسبت می‌دهد و طرف‌داران این نظریه به نامربوط بودن آسمان‌ها نسبت به انسان‌ها تصریحی ندارند. نظریه توقف نیز همه اجرام آسمان مشهود را آسمان اول می‌پندارد و جایی برای اجرام دیگر باقی نگذاشته است. بنابراین از ظاهر نظر آن‌ها اعتقاد به جهان نامربوط استفاده نمی‌شود. نظریه مراتب قرب و حضور نیز هفت آسمان را کل عالم و هستی می‌انگارد و همه هستی را مربوط به انسان می‌داند، بنابراین جهان نامربوطی باقی نمی‌ماند؛ اما در نظریه طبقات جو، همان‌طور که گفته شد، آسمان هفتم به تمام فضای بی‌کران پس از لایه ششم اطلاق شده است که در این صورت مشتمل بر همه اجرام‌های آسمانی می‌شود و جهان

نامربوطی باقی نمی‌ماند. اما در میان نظرهای مبتنی بر منظومه شمسی، نیازمند شیرازی، همان‌طور که گفته شد، کل فضای بیرون از منظومه شمسی را عرش الاهی دانسته است. پس طبق این نظر، عرش الاهی هم به‌عنوان حقیقتی مرتبط با انسان در زمره جهان مربوط قرار می‌گیرد؛ از این رو، در این دیدگاه هم جهان نامربوطی دیده نمی‌شود. دیدگاه مرحوم طالقانی نیز فقط به‌عنوان یک احتمال مطرح شده است و ایشان هیچ‌گونه توضیحی در خصوص جزئیات دیدگاه خود ارائه نداده تا مشخص شود دیدگاه وی در خصوص فضای بیرون از منظومه شمسی چیست و از این جهت ابهام دارد. اما نظر مرحوم بهبودی، که نظریه مختار نیز برگرفته از این دیدگاه است، تنها نظریه‌ای است که جهان مربوط و جهان‌های نامربوط را می‌توان بدان اطلاق کرد. در واقع نظریه مختار همان نظریه مرحوم بهبودی هم‌راه با تکمیل، اصلاح، و رفع ابهامات آن است.

۳.۳.۸.۲ پیوستگی، سازگاری، و هم‌خوانی با آیات و معارف هم‌گون

این نظریه صرفاً به تبیین آموزه «هفت آسمان» نمی‌پردازد، بلکه علاوه بر این که بسیاری از آیات قرآنی را با خود هم‌راه می‌کند، آثار متعدد کلامی دارد که اگر به‌خوبی درک و فهمیده شود، می‌تواند عمیقاً تفکر دینی را تحت‌تأثیر خود قرار دهد و موجب بازنگری در بسیاری از اندیشه‌ها و تفکرات شود. برای مثال، روشن می‌شود که عالم ذر، عالم آخرت، جایگاه جنیان و ملائکه، حوادث قیامت و معاد جسمانی ما انسان‌ها، و برخی از واقعیت‌های جهان‌شناسی مطرح در معارف دینی ناظر به همین محدوده منظومه شمسی است. هم‌چنین، این نظریه در حل مسئله تعارض علم و دین کارآمدی زیادی می‌تواند داشته باشد که پرداختن به آن‌ها به‌طور تفصیلی در این مجال نمی‌گنجد.

۴.۳.۸.۲ حقانیت قرآن بر اساس وعده الاهی برای آیندگان

بنابر مفهوم آیه «سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) خداوند یک‌سری از نشانه‌ها و آیات آفاقی و انفسی خود را برای نشان دادن حقانیت خود، قرآن، و پیامبر در آینده و برای آیندگان نمایان و آشکار می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت یکی از آیات آفاقی که طبق وعده الاهی حقیقت آن بر اساس پیشرفت‌های علمی بشر و تدبر در آیات و روایات در آینده مشخص می‌شود آموزه هفت آسمان است.

۳. تحلیل و بررسی نظریه‌ها براساس نظریهٔ مختار

امروزه نظریهٔ مبتنی بر هیئت بطلمیوسی، به دلیل ابطال این دیدگاه، طرفداری ندارد و اشکالات آن بر همگان روشن است و به توضیح نیازی ندارد.

دیدگاه لایه‌های اتمسفر با مضمون برخی آیات و نیز روایات مانند روایت معراج هم‌خوانی ندارد. لازمهٔ این دیدگاه این است که بهشت که در آسمان هفتم یا نزدیک به آن است باید در لایهٔ هفتم اتمسفر و در فاصلهٔ بسیار نزدیک به زمین حتی نزدیک‌تر از ماه باشد و دیدار پیامبر با فرشتهٔ وحی در آسمان هفتم نیز در همین منطقه صورت گرفته است و این درحالی است که هیچ‌یک از آیات و روایت چنین دلالتی ندارند.

نظریهٔ کثرت عدد هفت را نشانهٔ کثرت می‌داند که باتوجه به تعداد بسیار زیاد اجرام آسمانی عدد هفت نمی‌تواند بیان‌گر کثرت آسمان‌ها باشد؛ اعداد کثرت در دین معمولاً با اربعین، سبعین، و آلف بیان می‌شوند نه با سبع.

نظریهٔ فرهنگ زمانه پیش‌فرضش این است که هرکدام از هفت آسمان توسط آیات قرآن معرفی نشده‌اند و معادل‌های قابل قبول خارجی هم ندارند (نکونام ۱۳۸۵: ۷۷)، درحالی‌که در این پژوهش نشان داده شد هم قرآن معادل‌هایی برای هفت آسمان ارائه کرده است و هم در عالم خارج مصادیق مشخصی دارد.

نظریهٔ توقف فقط آسمان اول را همین آسمان مشهود می‌داند و شش آسمان دیگر را مجهول می‌داند. یک نقد جدی که علامه طباطبایی هم به‌طور ضمنی متوجه آن شده است (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ۱۲۴-۱۲۵) این است که حتی آسمان مشهود هم نمی‌تواند آسمان اول باشد، چراکه طبق این نظر مصادیق مصابیح کواکب و ستارگان‌اند که طبق آیات مانع نفوذ شیاطین می‌شوند و این درحالی است که ستارگان نمی‌توانند نقش شهاب‌سنگ را ایفا کنند، چراکه اولاً ستارگان آن‌قدر از منظومهٔ شمسی دورند که شیاطین زمان زیادی لازم دارند تا بدان‌ها برسند و از طرف دیگر مشخص شده است که منشأ شهاب‌سنگ‌ها داخل منظومهٔ شمسی است نه خارج از آن؛ به همین دلیل، برای توجیه مسئله، برخی به آسمان‌های معنوی قائل شده‌اند (همان).

نظریهٔ مراتب قرب و تدبیر عالم به دلیل قائل شدن به آسمان‌های هفت‌گانهٔ معنوی به موازات آسمان‌های هفت‌گانهٔ جسمانی بدون دلیل است و فقط برای توجیه مسئله و راهی برای برون‌رفت از بروز برخی تناقضات اعتقادی مطرح شده است، چراکه در این بحث

از یک طرف با شهاب‌های مادی و جنیان، که موجودات مادی‌اند، مواجه می‌شوند و از طرف دیگر با ملائکه‌ای که طبق فرض فلاسفه و عرفا مجرد از ماده‌اند و مکانی ندارند.

در میان دیدگاه‌های مبتنی بر منظومه شمسی، از آن‌جا که دیدگاه نیازمند شیرازی فقط شش سیاره بعد از زمین یافته، بدون دلیل کره ماه را در ردیف سیارات برای تکمیل نظریه خود اضافه کرده است، ضمن این‌که پلوتو امروزه از ردیف سیارات خارج شده و به کمر بند کوپبر ملحق شده است.

دیدگاه مرحوم طالقانی نیز فقط در حد یک پیش‌نهاد مطرح شده و ایشان هیچ توضیح تکمیلی در کیفیت و چرایی این تطبیق عرضه نکرده است.

اما دیدگاه مرحوم بهبودی فقط پنج آسمان از هفت آسمان را بحث کرده و معادل قرآنی آورده که از این پنج آسمان دو مورد نیز با نظریه مختار تفاوت دارد.

۴. نتیجه‌گیری

از میان نظریات درباره آموزه هفت آسمان به نظر می‌رسد نظریه مختار یعنی نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» از جامعیت، قوت علمی، معقولیت بیش‌تر، و ابهامات کم‌تر برخوردار باشد. این نظریه برای نخستین بار معادل‌های قرآنی برای هر کدام از هفت آسمان مطرح می‌کند که مبتنی بر یک الگوی معتبر علمی (منظومه شمسی) با تحلیل جدید است که از این جهت مبتکرانه و نوآورانه است. هم‌چنین در مباحث خود آیات و روایات بسیاری را با خود همراه می‌کند و تحلیل متناسب با آن‌ها ارائه می‌دهد.

کتاب‌نامه

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۲)، *رسائل فلسفی*، (ضمن کتاب حکمت بوعلی سینا)، تهران: نشر علمی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶ق)، *تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات*، قاهره: دارالعرب.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الصادر.

بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح‌اله شهیدی و دیگران) ۱۷۳

برقی، زهره و سیده‌فاطمه یزدان‌پناه (۱۳۹۶)، «هفت آسمان قرآن از منظر صدرالمتألهین و فخر رازی»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، س ۳، ش پیاپی ۵، ۸۹-۱۰۵.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامی.

بهبودی، محمدباقر (۱۳۹۵)، معارف قرآنی، تهران: نشر علم.

بهرامی، محمد (۱۳۹۸)، مبانی تفسیر قرآن به قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جمعی از پژوهش‌گران (۱۳۹۲)، اسلام و مسئله نفس و بدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تسنیم، قم: اسراء.

حسینی، سیدمرتضی (۱۳۹۶)، «بازخوانی مفهوم واژه سماء در قرآن»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، س ۱۴، ش ۳۶، ۶۵-۹۷.

الداماد، میرمحمدباقر (۱۳۷۴)، نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، تهران: میراث مکتوب.

دگانی، مایر (۱۳۹۳)، نجوم به زبان ساده، ترجمه محمدرضا خواجه‌پور، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶)، منطق تفسیر قرآن ۲ (روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن)، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: اسوه.

رضایی، حسین (۱۳۹۸)، عرصه سیمرخ: پاسخی قاطع به شبهات کتاب نقد قرآن سها، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

رضایی، حسین و فرج‌الله میرعرب (۱۳۹۸)، «بررسی شبهات دکتر سها در مورد هفت آسمان در قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، س ۱۶، ش ۴۳، ۱-۲۸.

روحانی مشهدی، فرزانه و مجید معارف (۱۳۹۵)، «ماهیت‌شناسی آسمان‌های هفت‌گانه با تکیه بر مؤلفه‌های خلق و امر در آیات قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، س ۱۳، ش ۳۰، ۱۵۱-۱۸۴.

ریس، مارتین (۱۳۹۴)، تاریخچه علم نجوم، ترجمه محمدحسین پورعباس و سیدامیر سادات موسوی، تهران: سبزان.

زیلیک، مایکل و الکس اسمیت (۱۳۷۶ش)، نجوم و اختر فیزیک مقدماتی، ترجمه جمشید قنبری و تقی عدالتی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، دانشگاه امام رضا (ع).

- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، به تصحیح حسن حسن‌زاده، تهران: نشر ناب.
- سروش، عبدالکریم (اسفند ۱۳۸۶) (تاریخ دست‌رسی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵)، بشر و بشیر، سایت رسمی اطلاع‌رسانی و نشر آثار عبدالکریم سروش، بخش فارسی: (www.dr.soroush.com)،
<http://www.dr.soroush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-BasharVaBashir.html>
- سروش، عبدالکریم (اردیبهشت ۱۳۸۷) (تاریخ دست‌رسی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵)، طوطی و زنبور، سایت رسمی اطلاع‌رسانی و نشر آثار عبدالکریم سروش، بخش فارسی: (www.dr.soroush.com)،
<http://www.dr.soroush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-1387200TootiVaZanboor.html>.
- سهروردی، شهاب‌الدین (شیخ اشراق) (۱۳۷۹)، هیاکل النور، تهران: نقطه.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۴۰۸ق)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، منشورات ذوی القربی.
- غروی نایینی، نهله و دیگران (۱۳۹۸)، «ره‌یافت زبان‌شناسانه در تحلیل معنای هفت آسمان»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۱۲، ش ۲۴، ۲۲۷-۲۳۸.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرک دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرآن کریم.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسترحمی، سیدعیسی (۱۳۹۷)، تفسیر آیات نجومی با تأکید بر پاسخ به شبهات، قم: دفتر نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، جهان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح‌اله شهیدی و دیگران) ۱۷۵

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.

نجفی، روح‌الله (۱۳۹۱)، «در جست‌وجوی هفت آسمان»، کتاب *قیم*، ش ۷، س ۲، ۲۹-۵۲.
نجفی، محمدجواد و زهرا محمودی (۱۳۹۶)، «هفت آسمان و فرهنگ زمانه نزول»، *مشکوة*، ش ۱۳۵، ۸۷-۱۰۷.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۳ش)، *روضه التسلیم*، تهران: جامی.
نکونام، جعفر (۱۳۸۷)، «بازتاب اندیشه‌های نجومی بابلی در واژگان دخیل قرآن»، *پژوهش دینی*، ش ۱۷، ۱۲۷-۱۶۵.

نکونام، جعفر (۱۳۸۵)، «معناشناسی توصیفی سماوات در قرآن»، *پژوهش دینی*، ش ۹، ۶۳-۸۳.
نیازمند شیرازی، یداله (۱۳۳۵)، *اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی*، تهران: شرکت چاپ بهمن.

